

بررسی واژه‌شناختی دو واژه «ماده» و «ماده» از فارسی عامیانه تا اوستایی

امید بهبهانی^۱ (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و مدرس پیشین دانشگاه ملی استرالیا)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۵/۱۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۱، تاریخ انتشار: ۱۴۰۱

چکیده: مقاله حاضر با رویکردی واژه‌شناختی به بررسی واژه‌های «ماده» و «ماده» می‌پردازد که از دیدگاه ساختارزی^۲ تقریباً همانند، اما از نظر معنایی، و در عرصه واژگانی^۳ کاملاً متفاوت‌اند: «ماده در برابر نر» و «ماده، به معنی اصل هر چیز، مایه؛ در فلسفه: ماده در برابر صورت». نخستین را همه واژه‌ای با اصل فارسی می‌دانند، و دومین را عربی می‌پندارند. با بررسی دقیق این دو واژه از دیدگاه زبان‌شناسی تاریخی، و با ارائه نمونه‌هایی قانع‌کننده از متون موجود زبان‌های ایرانی کهن و ایرانی میانه، و نیز فارسی، نگارنده ابتدا به اثبات می‌رساند که هردو واژه از ریشه ایرانی آغازین‌اند، و سپس حدس نزدیک به یقین خود را در مورد معرب شدن «ماده»= «ماده» با خوانندگان در میان می‌گذارد که: گزارندگان متون فلسفی یونانی به زبان عربی، نخست در برخورد با اصطلاح یونانی «*hyle*»، آن را به صورت «هیولی» برگردانده، سپس با استفاده از ترجمه‌های عربی از متون پارسی میانه، واژه *m'ik' [mādag]* (=ماده، مایه، اصل) را که در فارسی نو (زبان گفتاری معاصرشان) به صورت «ماده» (با های غیرملفوظ) تلفظ می‌شده است، با افزودن تشدید، جامه عربی پوشانده و حتی معرب نیز شمرده‌اند؛ بی آنکه غیرقرآنی^۴ بودن (افنان، ۱۹۶۴: ۱۵) و نبود پیشینه‌ای از آن در زبان عربی پیش از اسلام را در نظر گیرند. این واژه معرب با ظرایف معناشناختی متفاوت، و با جمع عربی «مواد» به زبان فارسی بازگشته و به غنای پیکره زبان و ادبیات فارسی افزوده است.

کلیدواژه‌ها: واژه‌شناسی، تفسیر متن، متون کهن ایرانی و فارسی نو، تعریب.

1.omid.behbahani6@gmail.com

2. morphological

3. lexical

4. non-Qur'anic

۱ درآمد

فارسی‌زبانان از دبستان می‌آموزند که میان دو واژه «ماده» و «ماده» فرق بگذارند و اولی را فارسی و دومی را عربی بدانند. فرهنگ‌های معتبر فارسی نیز به همین راه می‌روند و واژه «ماده» در برابر «نر» را فارسی و واژه «ماده» به معنی اصل هر چیز، مایه، جوهر» را عربی می‌شناسانند (دهخدا، ۱۳۷۷).

جستار حاضر، با ژرف‌نگری، این دو واژه و گونه‌دیگر آن دو، یعنی «مایه» را، از دیدگاه زبان‌شناسی تاریخی، برمی‌رسد؛ و برای اثبات مدعای خود، نمونه‌هایی روشن از متون ایرانی دوره‌های باستان، میانه، ادبیات فارسی کلاسیک و نیز فارسی عامیانه ارائه می‌کند. طبعاً مثال‌های زبان فارسی گسترده‌تر از زبان‌های باستانی و میانه است. این جستار، در پی ارائه شواهد یادشده، با ظرایف معناشناختی هر دو واژه و مشتقاتشان در متون جداگانه، به این نتیجه می‌رسد که این دو واژه به لحاظ تاریخی و واژه‌شناختی، دارای نوعی ارتباط مفهومی اند و واژه عربی غیرقرآنی «ماده» واژه‌ای معرب از زبان فارسی می‌نماید که احتمالاً، مترجمان زبردست ایرانی، به هنگام گزارش متون پارسی میانه، به عربی آن را به خدمت گرفته و جامعه عربی بر آن پوشانده‌اند؛ و چه بسا که وام‌گیری این واژه پیش از نهضت ترجمه در دارالحکمه^۱ یا در طی آن صورت گرفته و دوباره با موارد استعمال نو و معانی تازه به فارسی بازگشته باشد.

بحث و استدلال درباره این گزاره نیاز به آگاهی از سرشت زبان و سیر تحول آن دارد. تحول زبانی در انسان فرایندی تدریجی است؛ از مراحل نخست کودکی و با «غان و غون» و ادای اصوات آغاز می‌شود و رفته‌رفته شکل و معنا می‌گیرد و کودک زبان مادری را واژه به واژه می‌آموزد و به آن سخن می‌گوید. بسیاری از واژه‌ها مانند «ماما» و «بابا» از زبان کودک آغاز شده و شکل نوشتاری گرفته و در فرهنگ‌ها ثبت شده است. ردیابی این تحول، البته، کاری است دشوار، مگر آنکه پیکره

۱. دارالحکمه (بیت‌الحکمه) در حدود سده دوم هجری، روزگار زرین حکومت اسلامی، در بغداد، مرکز خلافت عباسی، تأسیس شد. شکوفایی این بنیاد علمی و فرهنگی تا دوران خلافت مأمون، فرزند هارون الرشید نیز ادامه یافت. مأمون به گردآوری کتاب‌ها و رسالاتی که از دوران پدر و پدربزرگش برجای مانده بود همت گماشت و مجموعه بزرگی از این اسناد را شکل داد. رشد مداوم مجموعه به جایی رسید که مأمون به ناچار بنای نخستین را گسترش داد تا جا برای آثار تازه باز شود، و سپس آن را به فرهنگستانی بزرگ تبدیل کرد و نام «دارالحکمه» را بر آن گذاشت. این بنیاد یکی از بزرگترین مراکز دانش در سده‌های میانی شد و به جنبش علمی که از سده‌های پیشتر آغاز شده بود، ثمر بسیار رساند. دارالحکمه در اصل به این قصد ساخته شد که سقفی باشد بر بالای سر مترجمان و محلی باشد برای محفوظداشتن ترجمه‌هایشان، ولی طولی نکشید که دانشمندان و پژوهندگان رشته‌های پزشکی و ستاره‌شناسی نیز به آن راه یافتند. هارون و مأمون، شخصاً به پژوهش‌های علمی علاقه‌مند بودند. کتابخانه‌ای که در این مرکز شکل گرفت، به نیکوی سامان داده شده بود. بازنویسان و صحافان و کتابداران مکان‌هایی جداگانه داشتند و یک رصدخانه نیز در آن ساخته شد. در آن محل، کتاب‌هایی با موضوع‌های متنوع علمی و فلسفی ترجمه و با هدف اثررسانی به جامعه در آن مرکز نگهداری می‌شد. درهای دارالحکمه به روی مردان و زنان به یک‌سان گشوده بود. مقدم طلاب از هر قوم و عقیده‌ای در آنجا گرامی داشته می‌شد، و کسانی که مورد آزار و اذیت دولت بیزانس بودند تشویق می‌شدند که به بغداد سفر کنند. در دارالحکمه متکلمان زبان‌های مختلفی حضور داشتند؛ گویندگان زبان‌های عربی، آرامی، فارسی، عبری، سریانی، یونانی و لاتینی—<https://www.ancient-origins.net/ancient-places-asia/house-wisdom-one-greatest-libraries-history-007292>.

زبانی جامعی، شامل نوشتگانی از دوره‌های گوناگون تاریخی زبان در دست باشد. خوشبختانه زبان‌های ایرانی کهن، میانه و فارسی نو، که شاخه‌هایی از درخت تنومند زبان‌های ایرانی‌اند، تا حد درخور توجهی، چنین پیکره زبانی را برای فارسی فراهم می‌آورند. این پیکره ارزشمند زبانی که گذشتگان به صورت کتیبه، اوراق نوشته، و کتاب برای ما به میراث نهاده‌اند، گذشته از ترجمه و تحلیل‌های زبانی، نیازمند رویکرد تفسیری متن‌اند، تفسیری که از زبان خود متن برآید. به‌ویژه، متون مقدسی که از گزند تحریف‌های تاریخ‌نویسان بیگانه یا آرایش‌های افراطی بوم‌گرایانه (شوونیستی) در امان مانده‌اند. این تفسیر وابسته به متن است و متن را چون بافته‌ای می‌نگرد و واژه‌ها را چون تارهای آن. از این‌رو، روش پژوهش حاضر بر پایه واژه‌شناسی و تفسیر متونی باستانی، بی‌درنظرگرفتن مؤلفی مشخص است.

قدیم‌ترین این نوشتگان، اوستا، مجموعه‌ای از متون دینی زرتشتیان است که به زبان اوستایی تألیف شده است و نصوص آن در طبقه‌بندی‌های متفاوتی جای می‌گیرد، که براساس لهجه، یا جنبه کاربردی سامان گرفته‌اند (بویس^۱، ۱۹۸۴: ۱). زمان دقیقی برای زندگانی زرتشت معین نیست، اما بسیاری از دانشوران به تاریخی میان ۱۰۰۰ تا ۱۲۰۰ سال پیش از مسیح بر سر دوران زندگی او توافق دارند (آموزگار، ۱۳۷۲: ۲۰). اصالت این متون چند هزار ساله پایه استدلال نگارنده است. در این جستار، نگارنده برای اثبات دعوی خود، نه تنها پشت بر این ستون محکم داشته، بلکه از نمونه‌هایی در ادبیات کلاسیک فارسی و نیز، مثال‌هایی از فارسی گفتاری یاری گرفته است تا پویایی خرد و معنویت ایرانی را از این شواهد دریابد و در این جستار به نمایش بگذارد.

طلوع اسلام، و به دنبال آن شکل‌گیری و پایداری تمدن اسلامی، «روزگار زرین اسلامی» را پدید آورد. اعراب به‌هنگام حکمروایی بر ملت‌ها و قومیت‌های گوناگون دریافتند که زبانشان، به‌رغم توانمندی‌های ساختاری، به‌لحاظ واژگانی، آن زبانی نیست که برای گرداندن امپراتوری گسترده‌شان کارساز باشد. از این‌رو به وام‌گیری واژه‌های مورد نیاز از زبان و ادبیات و فرهنگ ملل زیردست خود پرداختند. به‌همین دلیل، خلفای عرب به ترجمه بسیاری کتب و رساله‌های علمی و فلسفی از زبان‌های سربانی، یونانی، لاتینی، آرامی، پارسی و هندی همت گماشتند و اشاعه و تکثیر آن کتاب‌ها را به سود و صلاح جامعه دانستند.

عبدالحمید یحیی بن سعد (۷۵ تا ۱۳۲ ه.ق. ؟) یکی از چهره‌های نامدار ادب و از نویسندگان پیشگام عرب است که به دوران حکومت بنی امیه در روشمندکردن دبیری و بنیادگذاری و سامان‌بخشی به بایگانی اسناد دولتی، یا دواتخانه، به‌زعم ابوالفضل بیهقی، بسیار کوشیده است. تاریخ دقیق ولادت و وفاتش به‌درستی دانسته نیست. به‌حدس، او را از مردم ولایت انبار دانسته‌اند که

در کنار فرات است؛ و چه بسا که از اعقاب پارسیانی بوده است که در نبرد قادسیه به اسارت قریش، و در شمار موالی، درآمدند (برینر^۱، ۲۰۱۴: ۱۱۲-۱۱۱).

با دقت در واژگان عبدالحمید به فهرستی می‌رسیم که وی در زبان فلسفی به‌کار گرفته است. در نوشته‌های وی که هنوز باقی و دردسترس است واژگانی به اصطلاح غیرقرآنی می‌یابیم، همچون: ادب، تأدیب، المؤدّبون، التّجربة، جَوهر، غایة، مادّة، غریزة، الذّهن (افنان^۲، ۱۹۶۴: ۱۵-۱۴).

۲ روش پژوهش

نگارنده با درپیش گرفتن رویکرد تاریخی (درزمانی)، در این پژوهش متونی از ادوار گوناگون زبان فارسی را مورد مطالعه قرار داده و با مقایسه و بررسی نمونه‌های متنوعی از این متون مثال‌هایی از کاربرد واژه ماده را به‌دست آورده است.

شواهد موجود از واژه «ماده» از متون دوره‌های مختلف زبان فارسی شامل فارسی محاوره‌ای و فارسی معیار امروزی، پهلوی (پارسی میانه زرتشتی)، پارسی میانه مانوی و اوستایی گردآوری شده و در نمونه‌های مختلف به‌دست‌آمده روند تحولی واژه مورد کندوکاو قرار گرفته است.

در فارسی معیار، نمونه‌هایی از نوشته‌های علمی و فارسی کلاسیک گرد آمده و مجموعه درخوری از کاربردهای واژه «ماده» در متون موجود به‌دست آمده است تا نتایج قابل استنادی در اختیار بگذارد.

۳ بحث و تحلیل

خلق زبان فلسفی و وضع واژگان و اصطلاحات آن مهم‌ترین تحول تاریخ زبان عربی است. هنگامی که نخستین متون فلسفی به‌تحریر کشیده می‌شد، زبان عرب پیشاپیش دستخوش دیگرگونی‌های سازنده شده بود. عربی کلاسیک از دیرباز با زبان روزمره دیگرگونی آشکار داشت. یکی از قدیم‌ترین نمونه‌های عربی کلاسیک، اشعار جاهلی است. در این اشعار فضا، طبعاً محلی است و صور خیال به نقاشی زندگی بدوی و کوچ‌نشینی اختصاص دارد. در این اشعار اصطلاحات انتزاعی شکل نگرفته و جایش خالی است؛ گرچه به احساساتی مانند عشق، شرف، شجاعت، سخاوت، و از این دست، بسیار و به‌زیبایی پرداخته شده است. اما در همین مرحله هم اگر به‌خوبی دقت کنیم، به حضور واژگان بیگانه پی می‌بریم، که بی‌شک این وام‌واژه‌ها از رهگذر معاشرت و سفر و تجارت به زبان جاهلی راه یافته است (افنان: ۹).

ظاهراً از زبان عربی کلاسیک نوشته‌ای به‌نثر به یادگار نمانده است (افنان: ۱۰). نخستین و بزرگترین اثر به‌نثر عربی کلاسیک، قرآن کریم است و بس. این کتاب آسمانی افزون بر محاسن گوهرین و پایگاه والايش، زبان آموزه‌های دینی و مرجع منبع زبان عربی است و نفوذی ژرف و گسترده

1. W. N. Brinner

2. S. M. Afnan

در ادبیات عرب دارد. پس، اگر واژه ماده، به معنی اصل و مایه در قرآن کریم یافت نشود، آشکار می‌شود که آن واژه از زبان دیگری به عاریت گرفته شده است.

اما وام‌واژه بودن «ماده» در عربی، به خودی‌خود، ثابت نمی‌کند که این واژه از پارسی میانه به عربی رفته باشد. و حتی اگر این واژه با همان مفهوم فلسفی، که در متون پارسی میانه شاهدش هستیم، در اثر روابط فرهنگی به پارسی میانه وارد شده باشد، این موضوع فقط در خصوص متون غیردینی امکان‌پذیر است و نه نصوص صریح مذهبی. همچنین، ممکن است تصور شود که بسته‌شدن فرهنگستان آتن به فرمان ژوستینین یکم، امپراتور بیزانس، و مهاجرت هفت فیلسوف آن به ایران، در دوران فرمانروایی خسروانشیروان و اقامت یک‌ساله‌شان در ایران^۱ باعث شده باشد که ایرانیان در این کوتاه‌زمان، با واژگان و اصطلاحات فلسفی آشنا شده، اصطلاح hyle (=ماده) را از فلسفه یونان وام گرفته و در برگردان آن به پارسی میانه، به جای hyle، برابر نهاد لاتی‌نی‌اش، materia را در نظر گرفته باشند که تجانس آوایی بیشتری با [m'tk' [mādag] در زبان خودشان داشته باشد. بخشی از این تصور پذیرفتنی است، زیرا روابط و دادوستدهای علمی و فرهنگی میان ایران و همسایگانش بسیار گسترده بوده و آثار علمی، ادبی و فرهنگی گوناگونی از کشورهای همسایه به پارسی میانه و احتمالاً، از پارسی میانه به زبان‌های دیگر برگردانده شده بود.

با این همه، آنچه می‌تواند تعلق واژه «ماده» را به اصل پارسی به اثبات رساند، کاربرد آن در بافت متنی اوستایی و بسیار کهن‌تر از پارسی میانه است. اوستا، این سرچشمه خرد و میراث معنویت چند هزارساله ایرانی که نصوص آن در اواخر دوره ساسانی به نوشته درآمده است، راه را برای ورود هرگونه تفکر بیگانه، در آن نصوص مصرح، بسته است و فراتر از آن، حتی تفسیر و ترجمه یا زند آن را نیز، مختص روحانیان برجسته خود می‌شمارد و مفسران دیگر را زندیگ (زندیق) می‌نامد. بنابراین آنچه در چنین نوشته‌ای به ثبت رسیده، بی‌تردید سندی معتبر، و نماینده آن خرد و معنویت دیرپاست. شاهد مثالی از اوستا که در صفحات بعد خواهد آمد، نه تنها یک واژه، بلکه عبارتی است از ویسپرد، بخشی از اوستا، و بازمانده از هزاره‌ها، که مانند دیگر بخش‌های اوستا سینه به سینه از پدر به پسر منتقل شده و نماینده تداوم این سنت طی هزاره‌ها است.

شواهد، ریشه‌شناسی و تحلیل واژه «ماده» در سه دوره زبان‌های ایرانی

فارسی عامیانه

در فارسی عامیانه، «ماده» فقط در مفهوم جنس مؤنث، برای حیوان، به کار می‌رود، مانند: شیر ماده یا

۱. Justinian I ژوستینین یکم در ۵۲۹ م. فرمان به بستن آکادمی آتن داد. به نوشته آگاتیاس Agathias، هفت تن از فیلسوفان این آکادمی که جذب حمایت خسروانشیروان شده بودند، روانه پارس شدند. ← www.bede.org.uk/Justinian.htm

ماده‌شیر، گربه ماده، سوسمار ماده، و مانند آن. گونه دیگر آن «ماچه» است که فقط برای خر و سگ به کار می‌رود: ماچه‌الاغ، ماچه‌سگ.

گونه دیگر واژه «ماده»، یعنی «مایه»، در گویش عامیانه کاربردهای گوناگونی دارد:

طرف مایه‌داره!

بی مایه فطیره!

تو همین مایه‌ها!

مایه‌گذاری از کسی، مایه‌گذاری از کیسه خود، مایه‌سوز (=کسی که سرمایه‌اش را از دست داده است)، مایه‌کاری (قیمت تمام‌شده کالا، بدون احتساب سود)، مایه‌آمدن برای کسی، مایه‌گرفتن برای کسی (بدگویی کردن از کسی و ایجاد دردسر برای او)، مایه‌داشتن (=هزینه‌داشتن، خرج‌برداشتن)، مایه را زیادکردن (=خجالت را کنارگذاشتن، پرویی کردن)، مایه ته کیسه (=پول کم نگه‌داشتن برای برکت)، مایه‌به‌مایه شدن (=فروختن کالایی به قیمت تمام‌شده، بدون احتساب سود)، مایه‌تيله (سرمایه اندک)، و... در همه این مثال‌ها مفهومی مادی سبب ایجاد نتیجه‌ای مادی یا غیرمادی می‌شود. آنچه در این میان محرز است، سببیت است که با مفهوم اصل و به‌وجودآورنده همخوانی دارد.

فارسی معیار

ماده نمایانگر جنسیت برای هرگونه حیوان مؤنث، مانند: گرگ ماده، مادیان.

ماده: اصل و بنیان، سرمایه، ماده قانون، هسته.

این واژه، همان‌گونه که پیش‌تر ذکر شد، در همه فرهنگ‌های فارسی، لغتی عربی شناخته می‌شود.

چند نمونه از فارسی معیار:

نوشته‌های علمی

اکسیژن ماده اصلی هوا و آب است.

ماده: آنچه جرم دارد، فضا را اشغال می‌کند، و به‌صورت جامد، مایع و گاز یافت می‌شود.

حقوق

ماده چهار از بند دو قانون مدنی

فارسی کلاسیک

ماده = جنس مؤنث

... صد اُشتر همه ماده و سرخ موی/ صد استر همه بارکش، راهجوی ... (شاهنامه فردوسی، ۱۳۸۶: ۲۳۸)

ماده اصطلاحی در موسیقی

پرده راست زند نارو^۱ بر شاخ چنار
پرده ماده^۲ زند قُمری بر نارو^۳نا (منوچهری دامغانی، ۱۳۹۰: ۱)
در اینجا سه اصطلاح موسیقایی وجود دارد که یکی «راست»، مانند راست پنجگاه، دومی «پرده» و سومی اصطلاح «ماده» است که گونه دیگری از «مایه»، مانند مایه اصفهان یا مایه دشتی است. یکی از معانی «مایه» مرکز و قلب هر چیز است. وجود دو پرندۀ خوش آواز نیز قرینه‌ای است که ما را به درک مفهوم موسیقایی این اصطلاح هدایت می‌کند.

اصطلاحی در پزشکی

اما بسیاری نفث، نشان پختن ماده بُود (ذخیره خوارزمشاهی، ۱۳۸۰: ۲۵۳).
ماده در اینجا به معنی دُمَل یا آماسی است که اخلاط در آن تجمع یافته باشد (یعنی به صورت مادی و فیزیکی محسوس و ملموس باشد). از متن چنین برمی‌آید که زیادشدن اخلاط نشانه رسیده‌شدن دمل (=ماده) است.

اصطلاحی در فنون نظامی

از جانبین ماده نزع انقطاع نمی‌پذیرفت (تاریخ جهانگشای جوینی، ۱۹۱۱: ۲۹).
در این جمله «ماده» به مفهوم قلب سپاه است. با در نظر گرفتن آرایش نظامی قدیم، جانبین به مفهوم میمنه (جناح یا جانب راست)، و میسره (جناح یا جانب چپ)، و ماده (قلب) سپاه است که معمولاً دوجناح، سخت از این نقطه ثقل دفاع می‌کنند، زیرا قلب سپاه اصل و ماده سپاه و مایه پیروزی است.

مایه (گونه دیگر ماده)

اصل و سبب چیزی بودن
مر او را زنی کابلی دایه بود

۱. پرندۀ ای خوش آواز که از گنجشک بزرگتر، و از سار کوچکتر است (فرهنگ بزرگ سخن).
۲. حبیب یغمایی در چاپ خود از دیوان منوچهری (۱۳۹۲: ۴۳)، «پرده باد» آورده و باد را مخفف «باد نوروز» و نام آهنگی دانسته است. دبیرسیاقی نیز، صورت «باده» را برگزیده، آن را نوایی از موسیقی معنی کرده است (منوچهری، ۱۳۹۲: ۳۴۶). اما، صورت درست، یعنی «ماده» را شفیع کدکنی در تعلیقات خود بر مصیبت‌نامه عطار، براساس دست‌نویس‌های کهن منوچهری آورده است (نقل به اختصار از آبدیان، ۱۳۹۷: ۷).

که افسون و نیرنگ را مایه بود (گرشاسب‌نامه، ۱۳۵۴: ۲۳).
 واژه ماده/ مایه: به معنای جنس مؤنث در اسامی ترکیبی هم یافت می‌شود:
 مهر فرزندی بر خواجه فکنده است جهان/ این جهان مادر او نیست که مایندر اوست! (فرخی سیستانی)

مایندر یا ماداندر: (مای/ ماد = مادر + اندر) = نامادری

مایگان: مواد کلامی نماز

مایگان، جمع مایه (گونه دیگر ماده) در تفسیر قرآن پاک (رواقی، ۱۳۸۳: ۶۱) یافت می‌شود، که نویسنده و مفسری ناشناس آن را در سده چهارم یا پنجم هجری نوشته است (رواقی: پانزده). رواقی (۱۳۸۳: ۱۴۰-۱۳۹) در تعلیقات خود بر این کتاب می‌گوید: «این واژه چندبار در این کتاب آمده است و ظاهراً به معنی ماه است. با توجه به شواهدی که از این کلمه داریم غریب است که آن را جمع ماه بدانیم و شاید بتوان آن را نظیر دوستگان و دایگان دانست. اسدی جمع ماه را ماهیان آورده است و منوچهری نیز ماهیان، در ترجمه تفسیر طبری ماهان و جایی دیگر از همین متن، ماهگانها، و در کشف الاسرار نیز، ماهگان».

واژه مایگان در متن قرآن پاک

«... چنان چون ابتدا قبله بیت المقدس، ازیرا که تا پیغامبر - صلی الله علیه و سلم - به مکه بود، فرمان چنان بود که نماز سوی بیت المقدس کردی و چون به مدینه آمد، مقدار هفده مایگان یا شانزده نماز نیز، سوی بیت المقدس کردی. آن وقت این آیت برآمد که: قَوْلٌ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ. این قبله آن قبله را منسوخ کرد. اکنون، هم قرائت آن قرآن منسوخ است و هم حکم آن قبله» (رواقی: ۶۱).

نگارنده برای دریافتی روشن‌تر و معنایی توجیه‌پذیرتر از واژه «مایگان» از روش ریشه‌شناسی استفاده کرده و با مقایسه این واژه با مشتقات دیگر از یک ریشه مشترک، و توجه به بافت متن در هر یک از آنها^۱ به این نتیجه رسیده است که «مایگان» در این متن، برابر است با «مواد کلامی نماز». یعنی کلامی که اصل است، مایه نماز است، با آن که شفاهی است و مکتوب نیست، حضورش در ذهن محسوس است و به همین دلیل، نوعی عینیت دارد.

مایه: اصطلاحی فلسفی

- ابوعلی سینا در دانشنامه علایی «مایه» را در مفهوم اصطلاحی فلسفی به کار برده است: «... و هر پذیرایی که پذیرفته‌ای هستی وی تمام شود و بفعل شود، آن پذیرا را هیولی خوانند و مادت خوانند و پارسای مایه خوانند و آن پذیرفته را که اندر وی بود صورت خوانند...» (دانشنامه علائی، ۱۳۸۳: ۱۰).

۱. در ادامه، در بخش پیش از اسلام، به ریشه‌شناسی پرداخته شده است.

- در بیتی از فخرالدین اسعد گرگانی هم، «ماده» به همین مفهوم فلسفی آمده است:
 (...برهنه کرد صورتشان ز مادت/ سراسر رهنمایان سعادت...) (ویس و رامین، ۲)

دوره پیش از اسلام

پهلوی (پارسی میانه زرتشتی)

(۱) ماده: m'tk'[mādag]

نمونه: mādag gōr = ماده گور (خر)

(۲) ماده: m'tk'[mādag]. جوهر، ماده اصلی، ماده

دو واژه mādag و māyag (به معنای مؤنث و ماده) با پذیرفتن پسوند -ān، به صورت mādagān و mādayān معنای کتاب، مکتوبات دینی، و اسناد را افاده می‌کنند.

مانند: مادگان یا مادایان هزار دادستان Mādagān/Mādayān ī Hazār Dādestān

علت گزینش نام 'mādayān' «مادیان» برای کتاب یا سند را شاید بتوان در این نکته یافت که به دلیل رواج سنت کهن ادبیات شفاهی و نگاه‌داری دین و دانش و ادب به صورت سینه به سینه، ظهور پدیده‌ای به عنوان کتاب که نتیجه تحولات اجتماعی و اثری مدون، ملموس و مادی بود، یک چنین نام‌گذاری را ایجاب کرد.

نمونه:

čiš ī mātakīk/ mādagīg kard

mātakvar/mādagvar

m'tyšt [mādišt]

چیزی که به صورت مادی ساخته شده است.

اصلی، اساسی، عمده

مادر بزرگ مادری

ماده؛ سفیده، یاخته (پروتوپلاسم)

پارسی میانه مانوی

۱: ماده، مؤنث [m'dag] m'yg

متن نمونه یکم:

paīrgān māyagān (ماده پریان)

حرف‌نوشت:

"h'n rhyg cxš'd 'wd zwd myr'd 'wš 'w pryg'n m'yag'n prm'd..."

(زوندزمان^۱، ۱۹۷۳: ۷۳).

آوانوشت:

“hān rahīg Čaxšād ud zūd mīrād uš ō parīgān māygan framād...”

ترجمه:

«آن پسر چشید و زود مُرد و به ماده پریان گفت...»

2. m'yg [mādag] = مایه، ماده، گوهر، ذات

متن نمونه دوم:

در باب تن و روان

حرف‌نوشت:

wd ps, k yn hrw dw, hm h n y tnygyrd wd hm h n y mynwgyl, hrw dw
t ryg wd d n wd wzyd r, wd pd c wnyh yk, wd styh wd m yg y tn hynd,
yn b yd xw stn, kw gy n xwd gwhr wd c wnyh cy ?

آوانوشت:

ud as, ka ēn harw dō, ham hān ī tanīgird ud ham hān ī mēnōgīh, harw dō
tārīg ud adān ud ōzīdār, ud pad čē ōnīh yak, ud astīh ud māyag ī tan hēnd, ēn
abāyēd xwāstan, ku gyān xwad gōhr ud čē ōnīh čay? (بویس، ۱۹۷۵: ۸۹).

ترجمه:

«پس آن هردو، هم آن ساخته‌شده از تن (دارای جسم) و هم آن مینویی، هردو تاریک، نادان، و بی
[حس] تشخیص، و در چونی (ماهیت) آن دو همانندند و هستی و مایه تن اند، این را باید خواستن که
جان را خود، گوهر و ماهیت چیست؟»

این قطعه، آن‌گونه که بویس اظهار می‌دارد، ظاهراً نوشته خود مانی است و منظور از 'gyān' همان
روح اسیر در تن، براساس اسطوره آفرینش مانویت است. در این قطعه، māyag را می‌توان به‌وضوح
اصطلاحی فلسفی در نظر گرفت. با فرض بویس که قطعه منسوب به مانی است، قدمت آن به سده سوم
میلادی می‌رسد، یعنی در دوران فرمانروایی شاپور یکم و خیلی پیش از روزگار خسرو انوشیروان و
اقدامات فرهنگی او، زبان پارسی میانه گنجایش پذیرش اصطلاحات فلسفی را به‌خوبی داشته است.

متن نمونه سوم:

m dy n [mādayān] = کتاب

حرف‌نوشت:

wd ps mn yzd mdl, xrwhxw n, km yn mhrn mg yd wn dyd, n frz ptg, byk r wft dg,
ygw m dwd prm d w przynddb šyrr, pwsrw m gr myg, w nxwrygrwšn,
prz ptn... wn kw bw d ndr dyn m dy n pd bzwn...

آوانوشت:

...ud pas man yazdāmad, xrōhxwān, kam ēn mahrnāmag ēda ōn dīd,
nāfrazāftag, abēkār ōftādag, ēg-om dūd framād ō fraزند dōšist, pusar-om
grāmīg, ō naxurēgrōšn, fraزندftana ōn ku bawād andar dēn mādayān pad
abzōn... (بویس، ۱۹۷۵).

ترجمه:

و سپس هنگامی که من، یزدآمدِ واعظ، این سرودنامه را ناتمام و از یادرفته دیدم، فرزند عزیز، پسر
گرامیم، نخویرروشن را فرمودم که آن را به فرجام برساند، تا در جامعه دینی، کتاب به افزونی باشد.
چنانچه *mādayān* (کتاب دینی) در این متن را با مایگان *māyagān*، کلام ثابت و بی‌تغییری
که مسلمانان به هنگام نماز ادا می‌کنند، مقایسه کنیم، ارتباط معنایی توجیه‌پذیری را درمی‌یابیم. تفاوت
ساختواژی آن نیز، از نظر تحولات آوایی کاملاً روشن است:

māday + ān: mādayān

māyag + ān: māyagān

سغدی

نمونه از سغدی به مفهوم: پایه، اساس، مایه:

ftmw γw nkryy °ym pr nws cy mīncy šm r wny s t pōyy m šk myš nd xnd.

ترجمه:

... نخست من گناهکارم برای اندیشه ناشایستِ مرگ که همه گام‌هایش مایه این‌هاست که در پی
می‌آیند... (هنینگ^۱، ۱۹۳۶: ۴۳ = [457]: Select. Air 14).

اوستایی

ریشه اوستایی - *mā(y)* (بارتولومه^۲، ۱۹۶۳: ۱۱۶۵) به معنای اندازه‌گرفتن، ساختن، به‌وجودآوردن را

1. W. B. Henning

2. C. Bartolomae

می‌توان تا ایرانی آغازین ردیابی کرد: **maH²* (چئونگ^۱، ۲۰۰۷) به معنای بودن، شدن. با نگاهی به فرهنگ افعال هندوژرمنی (ریکس^۲، ۲۰۰۱) می‌توان فراتر رفت و ریشه^۳ *mei¹³* (ریکس: ۴۲۶) را به معنای نصب کردن، کار گذاشتن، بستن، محکم کردن، ثابت کردن (افعال متعدی) و نیز، *meus¹⁴* را به معنای سفت شدن، ماسیدن، لخته شدن، منعقد شدن دریافت کرد.

نمونه از اوستا:

aməšā spənta adāt āū ta adāt būta hača va khaot mana khat.

(بارتولومه، ۱۹۶۳: ۱۱۶۵)

این مثال از ویسپرد، کرده (= فصل) ۱۱، بند ۱۲، گرفته شده است (پوردوود، ۲۵۳۷). ویسپرد یکی از پنج بخش اوستاست که اکنون در دست است. این بخش که جزء اوستای متأخر به شمار می‌رود و ترجمه واژه به واژه اش «همه بدان = سروران» است، مجموعه‌ای از دعاهاست که همراه با یسن‌ها و به ویژه در مراسم نوروز و گاهانبارها خوانده می‌شود (تفضلی، ۱۳۷۶).
ترجمه: امشاسپندان، ازین رو، شکل گرفته (= صورت مادی گرفته)، ازین رو هستی پذیرفته (پدیدآمده)، از اندیشه نیک.

تحلیل مختصر واژه‌ها:

adāt: سپس؛ ازین رو

mā-+ta= (perfect passive participle): *māta* شکل گرفته (= صورت مادی گرفته)

būta: bav-+ -ta= (پدیدآمده) هستی پذیرفته

از *hača*:

va khaot mana khat: Vohu Manah از اندیشه نیک

امشاسپندان در آیین زردشت ۶ جاودانه مقدس اند که به همراه سپند مینو (مینوی فزاینده) آفریدگان نخستین اهوره مزدا و دستیاران او در آفرینش گیهانی (= مادی) هستند. امشاسپندان در حالی که هر یک نماینده یکی از صفات اهوره مزدا هستند، نگاهبان یکی از آفرینش‌های شش‌گانه مادی او یعنی جانوران، آتش، فلزات، زمین، آب، و گیاهان نیز هستند. با این توضیح، معنای مبهم صفت *māta* در این جمله و ارتباط آن را با اصطلاحاتی چون ماده و صورت بهتر در خواهیم یافت.

1. J. Cheung

2. H. Rix

3. Ibid, p. 426= IEW 709

4. Ibid, p. 444= IEW 752

۴ نتیجه‌گیری

جستار حاضر با تحلیل واژه‌شناختی و تفسیر نمونه‌هایی از متون ایرانی باستان، میانه و فارسی نو چنین نتیجه می‌گیرد:

- واژه «ماده» در اصل عربی نیست و معرب است.
- این واژه از فارسی در جایگاه معادلی برای اصطلاح فلسفی هیولی (معرب *hyle* یونانی) وارد عربی شده است.
- گسترش جهانی اسلام سبب شد تا عربی، زبانی توانمند از نظر ساختاری، اما کم‌توان از جنبه واژگانی، به وام‌گیری از زبان اقوام زیر سیطره خود پردازد و بدین روش، مراحل تحول به زبانی غنی و گنجا برای رساندن مفاهیم علمی و فلسفی را بپیماید.
- این جستار اهمیت تکیه بر متن و بررسی تک‌تک اجزای متن، مانند تارهای یک قطعه پارچه، و در نظر گرفتن این تارها در بافت کلی را نمایان می‌کند. زبان در جایگاه عنصری پویا از دورترین اعصار به تدریج شکل می‌گیرد و از یک ریشه صدها واژه در زبان‌های مختلف پدید می‌آیند و به شکل‌ها و معنی‌های گوناگون به کار برده می‌شوند. زبان‌ها وام می‌گیرند و وام می‌دهند و گاه وام‌واژه‌ها خاستگاه خود را فراموش می‌کنند.
- واژه اوستایی *māta* با خاستگاهی هندواروپائی و مفهومی فلسفی، سینه به سینه، در گستره جغرافیایی ایران باستان تداوم می‌یابد و سپس به نوشته درمی‌آید. قرن‌ها بعد، حکومتی نوپا در همسایگی ایران در سایه دینی جهانی، با نیاز به زبانی غنی و توانا، صورت فارسی آن، یعنی «ماده» را وام می‌گیرد و چنان جذبش می‌کند که وام‌دهندگان خاستگاه آن را به فراموشی می‌سپارند و غافل از مالکیت خویش، بیگانه‌اش می‌شمارند، گرچه پس از چندی، به‌شایستگی و با کاربردهای گوناگون، باز از آن بهره می‌برند و بر غنای پیکره زبانی خود می‌افزایند.

منابع

- آبادیان، راضیه (۱۳۹۷). «در باب چند اصطلاح موسیقایی در دیوان منوچهری». پژوهش‌های ایران‌شناسی. س ۸، ش ۱، ۱-۱۶.
- آموزگار، ژاله و احمد تقضلی (۱۳۷۲). اسطوره زندگی زردشت. تهران: نشر چشمه.
- ابوعلی سینا (۱۳۸۳). دانشنامه علائی. به تصحیح دکتر محمد معین، همدان: انتشارات دانشگاه بوعلی سینا؛ تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- اسدی طوسی (۱۳۵۴). گرشاسب‌نامه. به تصحیح حبیب یغمایی، تهران: طهوری.
- انوری، حسن (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن. تهران: سخن.
- پورداوود، ابراهیم (۲۵۳۷). ویسپرد. به کوشش بهرام فره‌وشی، ج ۲، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- تفضلی، احمد (۱۳۷۶). تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام. به‌کوشش ژاله آموزگار، تهران: سخن.
- جرجانی، اسماعیل (۱۳۸۰). ذخیره خوارزمشاهی. به‌تصحیح دکتر محمدرضا محرری، تهران: انتشارات فرهنگستان علوم پزشکی.
- جوینی، عطاملک بن محمد (۱۹۱۱). تاریخ جهانگشا. به‌تصحیح عبدالوهاب قزوینی. لیدن: بریل.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رواقی، علی (۱۳۸۳). تفسیر قرآن پاک. به‌کوشش و با تعلیقات علی‌رواقی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی/سمت.
- فرخی سیستانی (۱۳۳۵). دیوان فرخی سیستانی. به‌تصحیح دکتر محمد دبیرسیاقی، تهران: اقبال.
- فردوسی (۱۳۸۶). شاهنامه فردوسی. تصحیح جلال خالقی مطلق، تهران: خوارزمی.
- قریب، بدرالزمان (۱۳۷۷). فرهنگ سغدی. تهران: فرهنگان.
- گرگانی، فخرالدین اسعد (۱۳۴۹)، ویس و رامین، به‌تصحیح ماگالی تودوا و الکساندر گواخاریا، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- منوچهری دامغانی (۱۳۹۰). دیوان منوچهری دامغانی. به‌کوشش سیدمحمد دبیرسیاقی، تهران: زوار.

- Afnan, M. S. (1964). *Philosophical Terminology in Arabic and Persian*. Leiden: E. J. Brill.
- Bartholomae, C. (1963). *Altiranisches Wörterbuch*. Berlin: Mouton de Gruyter.
- Boyce, M. (1975). *A Reader in Manichaean and Middle Persian [Acta Iranica 9]*. Leiden: Téhéran-Liège.
- Boyce, M. (1984). *Textual Sources for the Study of Zoroastrianism*. UK: Manchester University Press.
- Brinner, W. N. (2014). "Abd-Al-Hamid B. Yahya," *Encyclopædia Iranica*. I/1, 111-112; an updated version is available online at <http://www.iranicaonline.org/articles/abd-al-hamid-b-yahya> (accessed on 12 January 2014).
- Cheung, J. (2007). *Etymological Dictionary of the Iranian Verb*. Leiden: Brill.
- Geldner, K. F. (2003). *Avesta the Sacred Book of The Persian*. Introduction by Jaleh Amouzgar, Tehran: Asatir.
- Henning, W. B. (1936). "Ein Manichäisches Bet- und Beichtbuch". *Abhandlungen der Preußischen Akademie der Wissenschaften*. N 10: 143.
- Rix, H. (2001). *Lexikon der Indogermanischen Verben*. Wiesbaden: Reichert.
- Sundermann, W. (1973). *Mittelpersische und parthische kosmogonische und parabeltexte der Manichäer*. Berlin: Akademie Verlag.